



Analysis and Criticism of Gabriel Sawma's views in the Book "The Quran: Misinterpreted Mistranslated and Misread, The Aramaic Language of The Quran"*



Mohammad Ali Hemmati ^۱

Fatimeh Sadat Anjavinejad ^۲

Abstract

The term "general spirit" of the Holy Quran is based on the concept proposed by Amina Wadud, a neo-Muslim of African-American origin. Shee believes that the verses of the Holy Quran should be interpreted based on this basis; because the general spirit and supreme goal of the Holy Quran have been gender equality. After presenting its solutions and methods in understanding the verses of the Holy Quran and reaching a bottleneck, the movement of returning to the Quran has chosen this basis to maintain and continue its movement. This stream analyzes the Quran based on hermeneutic-historical approaches and believes in the fluidity of the meaning of each word or verse based on the historical-cultural conditions of the reader of the text. The basis of the general spirit is the basis of the hermeneutic-historical method, which has not been seriously disputed so far. This article, which was written with a documentary method and a descriptive-analytical approach, deals with two main criticisms in terms of the ineffectiveness of this basis in the interpretation of the verses of the Holy Quran and its hermeneutic presuppositions and its triple consequences in the process of interpretation. The consequences of this basis include the separation of the Holy Quran and the Sunnah, the inadequacy of the Sunnah in expressing the meanings of the verses of the Holy Quran, the belief in the historicity of the Quran, and the absence of an objective and stable understanding of the Holy Quran.

Keywords: Holy Quran, Amina Wadud, General Spirit of the Quran, The Basis of Interpretation, Theological Interpretation, The Historicity of the Quran.

*. **Date of receiving:** April ۱۳, ۲۰۲۲; **Date of correction:** June ۲۷, ۲۰۲۲; **Date of approval:** November ۳, ۲۰۲۲.

^۱. Associate Professor of the University of Science and Knowledge of the Holy Quran; (Corresponding Author): (mohammadalihemati@gmail.com)

^۲. 3rd Level Student of Al-Zahra Seminary School; (fsejavi@gmail.com)



بررسی و نقد دیدگاه های گابریل ساوما در کتاب «قرآن، تفسیر و...»*

محمدعلی همتی^۱ و فاطمه سادات انجوی نژاد^۲



چکیده

در سال ۲۰۰۶ کتابی با عنوان The Quran: Misinterpreted Mistranslated and Misread, The Aramic Language of The Quran «قرآن: تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن» از گابریل ساوما بدون نام ناشر منتشر شد. نویسنده در این کتاب ادعا کرده است که مسلمانان تفسیر، ترجمه و قرائت درستی از قرآن ندارند؛ زیرا بخشی از آیات و عبارات قرآن باید بر اساس زبان آرامی - سریانی خوانش شود. مسائلی چون تأثیر زبان سریانی بر زبان عربی، اقتباس خط عربی از خط سریانی، اقتباس قرآن از عهد عتیق، نوشته های تلمود و مسیحی اولی و تأخیر کتابت قرآن از مهمترین مبانی نویسنده است. بر همین اساس واژگان و عبارات ۵۲ سوره قرآن را معادل سازی آرامی کرده و قرائتی آرامی با معنای جدید ارائه داده است. این پژوهش با روش کتابخانه ای و رویکرد تاریخی - تطبیقی به نقد مبانی و روش نویسنده پرداخته است. نتایج پژوهش در رابطه با نقد مبانی ساوما نشان می دهد که کتیبه های موجود پیش از اسلام دلالت بر زبان و خط عربی آن عصر دارد. شباهت های محتوایی اصول عقاید و برخی قصص قرآن و متون مقدس پیش از قرآن حاکی از خاستگاه الهی آنها دارد. همچنین شواهد تاریخی معتبر بر کتابت قرآن در قرن اول هجری دلالت دارد. روش ساوما در گزینشی برخورد کردن با معانی واژگان و رها کردن معانی رایج آنها توسط نویسنده سهواً یا عمدتاً و عدم بررسی معانی تمام مشتقات هر واژه در قرآن، از نتایج دیگر تحقیق پیش رو است.

واژگان کلیدی: گابریل ساوما، زبان قرآن، آرامی - سریانی، عهدین، خط عربی، اقتباس قرآن.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲.

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول): (mohammadalihemati@gmail.com)

۲. دانش آموخته سطح سه جامعه الزهراء، قم، ایران: (fsenjavi@gmail.com)



۱. مقدمه

مسئله زبان و خط عربی از مهم ترین مباحث علوم قرآن است. خاستگاه زبان عربی، گویش مردم حجاز و قبیله پیامبر و میزان مطابقت زبان قرآن با گویش قریش ازجمله مسائلی است که از دیرباز دانشمندان علوم قرآن به آن پرداخته اند. به تبع زبان عربی مسائلی نیز پیرامون خط عربی ازجمله نحوی پیدایش و گسترش خط عربی، وجود یا عدم وجود خط عربی با ظهور اسلام و خط کتابت قرآن مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است.

دانشمندان اسلامی درباره زبان و خط عربی و نحوی استخدام آن در قرآن بحث های مفصلی انجام داده اند؛ اما همگی متفق اند که قرآن از طرف خداوند به زبان عربی بر پیامبر α نازل گردیده است. همین مباحث وقتی توسط خاورشناسان مطرح می شود در پی آن شبهاتی مطرح می کنند ازجمله: تأثیر زبان های رایج عصر نزول بر زبان و خط عربی، مخصوصاً زبان آرامی سریانی که بر مناطق وسیعی از بین النهرین سیطره داشته که باعث شد اعراب از این زبان و خط استفاده کرده و در خوانش و نگارش قرآن از آن بهره بردند. از این رو کاربرد آرامی سریانی در قرآن برای مسلمانان قرون متأخر که با این زبان آشنا نبودند منجر به خوانش غلط برخی آیات گردید و راه عملی رهایی از این معضل، آگاهی از زبان آرامی سریانی است.

پیشگامان دیدگاه تأثیر زبان های دیگر بر زبان عربی در بین خاورشناسان از قرن نوزدهم عبارتند از: زیگموند فرانکل «واژگان آرامی در زبان عربی»؛ کارل فلرز «زبان عامه و زبان مکتوب در عربستان قدیم» (Vollers, ۱۹۰۶)؛ تئودور نولدکه «جستارهایی جدید در زبان شناسی سامی» (Noldeke, Neue ۱۹۱۰، Beiträge zur semitischen Sprach - wissenschaft)؛ یوزف هورویتز «پژوهش های قرآنی» (Horovitz, Koranische Untersuchungen, ۱۹۲۶)؛ آلفونس مینگانا در کتاب «تأثیر سریانی بر زبان قرآن» (Mingana, Syriac Influence on the Style of the Kuran. In Bulletin of John Ryland Library, ۱۹۲۷)؛ آرتور جفری «واژگان دخیل در قرآن مجید» (جفری، واژگان دخیل در قرآن مجید، ۱۳۸۶) و کریستف لوکزنبرگ «خوانش آرامی سریانی قرآن، جستاری در ایضاح زبان قرآن» (Luxenberg, The Syro - Aramaic reading of the Koran a contribution to the decoding of the language of the Koran, ۲۰۰۷). هرکدام از این خاورشناسان به موضوعی در این زمینه پرداختند. از بین کتاب های فوق، کتاب اخیر که در سال ۲۰۰۰ منتشر گردید جنجال فراوان به پا کرد، از این جهت که نویسنده مدعی است یک چهارم آیات قرآن ابهام دارد و با خوانش آرامی سریانی این ابهام بر طرف می شود. نقد کتاب اخیر در قالب کتاب و مقالات به زبان فارسی انجام پذیرفته است.

در ادامه ادعاهای تأثیرزبان‌های دیگر بر زبان عربی و قرآن در سال ۲۰۰۶ از گابریل ساوما کتاب «The Quran: Misinterpreted Mistranslated and Misread, The Aramaic Language of The Quran» (قرآن: تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن) بدون نام ناشر منتشر شد. نویسنده مدعی شده که بسیاری از آیات قرآن را باید بر اساس زبان آرامی خوانش کرد تا معنای دقیق آن‌ها مشخص گردد. ایشان بعد از بیان مقدماتی درباره زبان، واژگان ۵۲ سوره قرآن را معادل‌سازی آرامی کرده و معنای جدیدی از آن‌ها ارائه داده است. در این پژوهش ضمن معرفی فصول کتاب به نقد و بررسی مبانی و روش وی پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه موضوع

در رابطه با تأثیرزبان سریانی قرآن، پژوهش‌های انجام پذیرفته است که به برخی اشاره می‌شود: مقاله «مسئله تأثیرزبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن» اثر مرتضی کریمی‌نیا، مقاله «نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن» اثر فرانسوا دوبلوا، مقاله «نقد دیدگاه لوگزنبرگ درباره سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین» اثر زهرا صرّفی، همچنین کتاب «گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن» اثر محمدعلی همتی و محمد کاظم شاکر، موارد مذکور همگی در نقد دیدگاه‌های کریستف لوگزنبرگ است.

مقاله «واژه‌های سریانی در قرآن» اثر محمدهادی موزن جامی، و کتاب‌های «واژگان دخیل در قرآن و نقد دیدگاه» اثر شجاعت‌علی جوادی، «واژگان غیر عربی و غریب قرآن» اثر محمدهادی معرفت و «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» از آرتور جفری به‌طور خاص به وام‌واژگان سریانی در قرآن اختصاص دارند.

نقد دیدگاه‌های ساوما نیز در مقالاتی انجام پذیرفته که عبارتند از: ۱. «نقد دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه الرجال قوامون علی النساء»؛ محمد علی همتی، وفادار کشاورزی؛ ۲. «نقد و بررسی زبان‌شناختی دیدگاه گابریل ساوما درباره «فاتحه»؛ وفادار کشاورزی، محمدعلی همتی، فاطمه عساکره؛ ۳. «نقد و بررسی زبان‌شناختی دیدگاه گابریل ساوما درباره واژه «سَکِیَنَه»؛ محمدعلی همتی، وفادار کشاورزی، زهرا جلالی؛ ۴. «بررسی و نقد دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه «...وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا...»؛ محمدعلی همتی، وفادار کشاورزی. چهار مقاله فوق صرفاً به بررسی واژگانی پرداخته است که ساوما معتقد است توسط مسلمانان اشتباه خوانش شده است. در هیچ‌کدام از این مقالات مبانی ساوما مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است. همچنین روش نویسنده و نقایص روش وی بررسی قرار نگرفته است. درحالی‌که مقاله حاضر به بررسی و نقد مبانی و روش ساوما پرداخته است.



۳. مبانی ساوما

مهمترین مبانی ساوما درباره آرامی بودن زبان قرآن عبارتند از: تأثیر زبان سریانی بر قرآن و زبان عربی، اقتباس قرآن از عهد عتیق، نوشته های تلمودی و مسیحی اولی و مسئله کتابت قرآن. در ادامه به بررسی و نقد این موارد می پردازیم.

یک. تأثیر زبان سریانی بر قرآن و زبان عربی

دلایل ساوما در تأثیر زبان سریانی بر قرآن عبارتند از:

- الف. زبان مکتوب عصر پیامبر α زبان عربی نبوده است؛ بلکه زبان آن ها زبان سریانی بوده است و دستور پیامبر α به زید بن ثابت جهت فراگیری زبان سریانی نیز شاهد همین مطلب است (ibid, ۱۰۲).
- ب. بسیاری از ویژگی هایی که امروزه در زبان عربی به کار می رود؛ مانند ضمیرها، پسوندها برای مونث و مذکر، اسماء اشاره و ... از زبان آرامی - سریانی عاریت گرفته شده است و در حقیقت زبان و خط آرامی - سریانی مدلی برای زبان و خط عربی است که از طریق مسیحیت انتقال یافته است (ibid, ۷۷).
- ج. قدیمی ترین نسخه موجود از قرآن، نسخه های خطی کشف شده در صنعاست که به زبان سریانی بسیار شبیه است و بسیاری از کلمات آن برای عرب زبانان قابل خواندن نیست. همچنین این نسخه ها با متن امروزی قرآن اختلاف دارند که نشان می دهد متن قرآن تغییر کرده است (ibid, ۱۰۰).
- د. بعضی از علمای مسلمان مانند سیوطی در کتاب های خود به کلمات غیر عربی قرآن اشاره کرده اند که نشان می دهد که زبان قرآن اساساً آرامی - سریانی است (ibid, ۱۰۳).

نقد ادعاهای فوق

نقد یکم. بررسی زبان و خط مکتوب عصر پیامبر α در سرزمین حجاز

منطقه حجاز و شهر مکه در عصر جاهلی مهم ترین شهر عربی و محل ارجاع اعراب بود. این شهر متشکل از گروه ها و قبایل مختلفی بوده است که اکثریت ساکنان مکه عرب بوده اند (ضیف، تاریخ ادبی عرب، ۱۳۷۷: ۳۵۳)؛ اما از ساکنان آرامی این منطقه هیچ گزارشی نرسیده است، درحالی که در مناطقی که زبان و خط سریانی رواج داشته؛ مانند سوریه و ترکیه، هنوز هم گروه های کوچکی با زبان سریانی تکلم می کنند. حال چگونه در منطقه مهم حجاز و شهر مکه زبان آرامی - سریانی رواج داشته؛ اما در تاریخ هیچ گزارشی از آن نقل نشده و تا به حال سابقه ای قابل توجه از این زبان در این منطقه مشاهده نشده است؟ (همتی و شاکر، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، ۱۳۹۵: ۵۱).

همچنین در این منطقه یهودیان بسیاری سکونت داشتند، گرچه یهودیان مکه در حومه شهر ساکن بودند و قدرت زیادی ندا شتند. مسیحیان در این منطقه متعدد، اما پراکنده بودند. تعدادی در جنوب در سرزمین یمن و تعدادی در شمال در میان قبائل تابع بیزانس و قبائل تابع فارس سکونت داشتند. در مکه نیز تعدادی مسیحی سکونت داشتند که شامل افراد فقیر، صنعتگر، برده و حتی سرباز بودند که در حومه مکه زندگی می کردند (عبدالجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ۱۳۶۳: ۲۱). از طرف دیگر برخلاف بسیاری از مناطق، مسیحیان در منطقه حجاز چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ تشکیلات حضوری چشمگیر ندا شته اند. به عبارتی نشانه ای از جریان تبشیری مسیحیت در این منطقه نیست. دلیل این مطلب این است که یهودیان منطقه حجاز به دلیل اتحاد و ثبات و تجمع ثروت مانع از حضور مسیحیت می شدند و همین امر مانع نفوذ مسیحیت در این منطقه شده است (العیاب، المسيحية العربية و تطوراتها من نشأتها الى القرن الرابع الهجري، ۱۹۹۸: ۸۵ - ۸۶). بنابراین حضور مسیحیان در مکه در حدی نبوده است که زبان مسیحیت که همان زبان آرامی - سریانی است در این منطقه رواج داشته باشد.

اضافه بر این ها با توجه به اسناد نویافته شهدای مسیحی نجران، قرآینی نشان می دهد که زبان عربی در دوران پیش از اسلام به عنوان زبان ادبی و زبان آیین های عبادی به کار می رفته است. همچنین بنا به نظر برخی، شواهدی بر وجود ترجمه عربی کتاب مقدس در حدود یک قرن قبل از ظهور اسلام در دست است و در حدود ۵۲۰ میلادی ترجمه عربی انجیل در جنوب عربستان وجود داشته است (برگنسی، واژه های دخیل قرآن و دیدگاه ها، ۱۳۷۴: ۱۰۵). البته بعضی از تاریخ نویسان معتقدند که ترجمه کتاب مقدس سال ها پس از ظهور اسلام انجام شده است (عبدالجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ۱۳۶۳: ۲۲).

درباره زبان ساکنان حجاز پیش از اسلام گفته می شود که زبانی مشترک بوده که شاعران و خطیبان عرب به کار می بردند. این زبان با لهجه های عربی خویشاوندی نزدیکی دارد؛ اما به سبب لغوی و نحوی با آن ها متفاوت است. زبان مشترک اعراب بر پایه لهجه قبیله قریش که کامل تر و از جهت برتری لغوی یا برتری تجاری بر دیگر لهجه ها پیشی دارد، تکامل یافته و به صورت زبانی متحد و مشترک با پاک ترین عناصر لهجه های عرب غنی شده است (همان: ۲۲).

درباره زبان و خط عربی کتیبه هایی مربوط به قبل از ظهور اسلام کشف شده که حاکی از مراحل تکامل زبان و خط عربی از زبان و خط نبطی و سندی قابل استناد برای وجود زبان و خط عربی مستقل قبل از ظهور اسلام است. از مهم ترین این کتیبه ها به این موارد می توان اشاره کرد: ۱. کتیبه أم الجمل (۲۷۱ میلادی) که این کتیبه را نقطه آغاز پیدایش خط عربی و سند اقتباس خط عربی از خط نبطی



دانسته اند (فریدریش، تاریخ خط های جهان و سیر تحولات آن ها از آغاز تا امروز، ۱۳۶۸: ۱۱۰)؛ ۲. کتیبه التماره (۳۲۸ م) که کتیبه ای تقریباً به زبان عربی خالص است و نشان می دهد که در آن زمان، زبان نبطی کهن جای خود را به زبان عربی داده است (جفری، واژگان دخیل در قرآن مجید، ۱۳۸۶: ۸۲)؛ ۳. کتیبه زبد (۵۱۲ - ۵۱۳ م) که به سه زبان یونانی، سریانی و عربی است و گفته شده تمام خصوصیات نسخ عربی را دارد (بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ۱۳۶۳: ۹۱)؛ ۴. کتیبه حران (۵۶۸ م) که خط آن از نوع خط کوفی است و این کتیبه نمونه ای است که نشان می دهد خط عربی شکل نهایی خود را یافته است (همان: ۹۰ - ۹۳) قابل توجه است که در این کتیبه ها برخی ویژگی های زبان عربی من جمله حروف دندانی مانند ث، ذ؛ تفاوت گذاشتن میان ع و غ و حروف ح و خ؛ اعراب و صیغه افضل تفصیل دیده می شود (عبدالتواب، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ۱۳۶۷: ۷۰)؛ بنابراین امروزه دیگر کسی در وجود خط عربی مستقل در صدر اسلام تردید ندارد (صرفی و همکاران، نهله، «نقد دیدگاه لوگزنبرگ درباره سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین»، ۱۳۹۵: ۲۱۰ - ۲۱۱).

نقد دوم. بررسی روایت دستور فراگیری زبان سریانی به زید بن ثابت

از جمله دلایلی که ساوما به آن استناد می کند تا زبان سریانی را برای مردم عصر نزول زبانی رایج معرفی کند، روایتی است که در آن پیامبر α به زید بن ثابت می فرماید که زبان سریانی را بیاموزد. علامه عاملی در نقد و بررسی این روایت بیان می کند که اختلاف محتوایی آشکار درباره زبان یادگیری در این روایات است که در بعضی روایات سریانی و در بعضی عبری نقل شده است. همچنین درباره مدت زمان فراگیری، زمان صدور دستور و انگیزه صدور دستور نیز اختلاف محتوایی بین روایات است. اشکال دیگر این روایات وحدت راوی است. به این صورت که تنها راوی این داستان در متون روایی اهل سنت، خود زید بن ثابت است. در صورتی که این مسئله مهمی بوده و مسائل کم اهمیت تر در زمان رسول خدا α در متون اهل سنت با ذکر جزئیات آمده است. در روایات مربوط به فراگیری زبان عبری و سریانی توسط زید بن ثابت نقل شده که پیامبر فرموده که دلیل این فراگیری عدم اعتماد به یهودیان و یا میل به عدم آگاهی احدی از محتوای نامه هاست و می خواهد زید بن ثابت زبان آن ها را بداند تا نامه ها را بخواند و بنویسد (عاملی، سیرت جاودانه، ۱۳۸۶: ۲۰۹/۲ - ۲۰۰).

علامه عاملی بیان می کند که به رغم تحقیق و تفحص زیاد در تاریخ حتی یک مورد روایت مشاهده نشده است که پیامبر α نامه ای را فرستاده یا دریافت کرده است که به زبان غیرعربی باشد. در صورتی که غیر از روایاتی که بر مکاتبات پیامبر دلالت دارد، نامه هایی نیز منسوب به پیامبر اکرم α در موزه های مختلف است که همه آن ها به زبان و خط عربی است. نهایتاً علامه عاملی بیان می کند که اصل صدور این روایت از طرف پیامبر اکرم α جای تردید دارد، ولی این نکته که شخص زید بن ثابت زبان عبری یا سریانی را آموخته باشد را انکار نمی کند (همان).

بر فرض صحت روایت هم از لحاظ محتوا خلاف ادعای ساوما را اثبات می‌کند و خود شاهدهی است بر اینکه زبان سریانی در آن منطقه رواج نداشته و به همین دلیل پیامبر از زید بن ثابت که فردی با سواد است می‌خواهد که این زبان را بیاموزد (صرفی و همکاران، نهله، «نقد دیدگاه لوگزنبرگ درباره سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین»، ۱۳۹۵: ۲۱۴).

نقد سوم. بررسی اقتباس خط عربی از خط سریانی

مسئله دیگری که ساوما به آن اشاره کرده، مسئله اقتباس خط عربی از خط سریانی است. پژوهشگران معتقدند که خط عربی یکی از شاخه‌های خطوط سامی است (حجازی، زبان‌شناسی عربی، ۱۳۷۹: ۱۸۶)، خطوط سامی به دو شاخه عمده شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. دو شاخه مهم خطوط شمالی، خطوط فنیقی و آرامی است (گاور، تاریخ خط، ۱۳۶۷: ۱۱۳). خط آرامی از مهم‌ترین و کهن‌ترین خطوط است و شش خط دیگر از آن ناشی شده است که عبارتند از: خط فارسی میانه، خط هندی، خط عبری جدید، خط تدمری، خط سریانی و خط نبطی. نبطیان از نظر نژاد و زبان با اعراب برادرند و مانند دیگر اقوام شمال عربستان به شدت تحت تأثیر آرامی بوده‌اند (آذرنوش، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، ۱۳۸۳: ۳۳). البته عرب بودن نبطی‌ها مورد قبول همگان ناست. به نظر برخی، نبطی‌ها آرامی بوده‌اند که با گذشت زمان عرب شده بودند (بیومی‌مهران، دراسات فی تاریخ العرب القدیم، ۱۹۸۰: ۴۴۸). نبطی‌ها در تدوین زبان عربی اهمیت بسیاری داشته و اولین ملت عرب هستند که خط داشته‌اند (حجازی، زبان‌شناسی عربی، ۱۳۷۹: ۱۷۵). برخی قائل به تأثیر خط سریانی بر خط عربی و یا اخذ این خط توسط اعراب هستند (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۵: ۱/۳۵۹). البته ایشان این تأثیر را از هر دو زبان نبطی و سریانی می‌داند (همان). برخی از علما نیز قائل به تأثیر خط سریانی بر خط عربی هستند؛ اما أخذ و اقتباس را نمی‌پذیرند. به عبارتی بیان می‌کنند که هرکدام از خطوط سریانی و عربی در تطور از خط آرامی، تاریخ مستقل دارند (غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶: ۳۱). دکتر آذرنوش معتقد است که تردیدی وجود ندارد که خط عربی از الفبای نبطی مشتق شده است (آذرنوش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی، ۱۳۶۸: ۶۱).

آنچه نظریه اخذ خط عربی از خط نبطی را قوت می‌بخشد، کتیبه‌های باستانی است که تاکنون به‌دست آمده است و همگی با خط عربی تحول یافته از خط نبطی نوشته شده است. این کتیبه‌ها مربوط به دوره پیش از اسلام است (همتی و شاکر، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، ۱۳۹۵: ۸۰). صاحب‌نظران معتقدند که با مرور زمان نبطیان خط آرامی را توسعه دادند و طی سه دوره و در مدت زمان چند قرن این خط به طور کلی از بین رفت و با کتابت



دیگری که همان خط عربی است ظهور پیدا کرد (غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶: ۴۱). بنابراین با توجه به شواهد کشف شده بین قرون ۴ تا ۶ میلادی و تحقیقات روی سنگ نوشته ها و این متون توسط مسلمانان و مستشرقان مسلم می شود که خط عربی از خط نبطی مشتق شده است و غالب دانشمندان بر این باورند که از خط سریانی اخذ نشده است. هرچند برخی، تأثیر زبان سریانی را بر خطوط این منطقه پذیرفته اند؛ اما مسئله اخذ و اقتباس از این خط توسط شواهد رد می شود. ضمن اینکه وجود شباهت های بین خطوط سریانی و عربی دلیلی کافی برای ادعای اقتباس نیست؛ زیرا این شباهت ها در بین تمام خطوط سامی مانند تدمری، عبری، نبطی و حتی فارسی مشاهده می شود (همتی و شاکر، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، ۱۳۹۵: ۹۱ - ۹۴). به عبارتی خط عربی ریشه در خط آرامی دارد و شباهت هایی که بین خط عربی و سریانی وجود دارد به دلیل این است که هر دو از یک خانواده و جزء زبان های خانواده بزرگ زبان های سامی هستند. این شباهت ها به معنای اخذ و اقتباس نیست؛ بلکه به معنای تأثیرپذیری زبان های مشترک یک مجموعه بزرگ زبانی است. از طرفی دیگر وجود کتیبه هایی که به آن اشاره شد - مخصوصاً بعضی کتیبه ها که در مناطق مسیحی نشین کشف شده - نشان می دهد که خط عربی حتی در مناطقی که خط سریانی سیطره داشت، مستقل از خط سریانی حیات داشته است (همان: ۹۱ - ۹۳؛ صرفی و همکاران، نهله، «نقد دیدگاه لوگزنبرگ درباره سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین»، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

نقد چهارم. بررسی نسخه های خطی صنعا

ادعای دیگر ساوما پیرامون سریانی بودن زبان نسخه هایی قدیمی قرآن صنعا و اختلاف محتوای آن ها با قرآن کنونی است. صرف نظر از اینکه ساوما برای اثبات این ادعای خود هیچ دلیلی ارائه نمی کند نکاتی را بیان می کنیم.

نسخه هایی که ساوما به آن ها اشاره می کند نسخه هایی است که در جریان بازسازی مسجد صنعا در سال ۱۹۷۲ میلادی کشف شد. بر اساس پژوهش هولتس، متن نسخه های صنعا نیز با متن قرآن امروزی هیچ اختلافی ندارد و تفاوت ها فقط مربوط به رسم الخط، ترتیب سوره ها، علائم آیات و سایر تقسیمات است (هولتس، قطعه های کهن قرآنی یافت شده در مسجد صنعا، ۱۳۸۹: ۱۴۷ - ۱۴۹).

نقد پنجم. بررسی کلمات غیرعربی مستعمل در قرآن

آخرین ادعای ساوما که در این بخش بررسی می شود، مربوط به کلمات غیرعربی مستعمل در قرآن است. وی با اشاره به کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» مدعی است که کلمات غیرعربی که در این کتاب آمده، نه فقط تأثیر عمده زبان سریانی - آرامی بر متن قرآن را نشان می دهد؛ بلکه حاکی از این است که زبان قرآن اساساً سریانی - آرامی است.

این ادعای ساوما در حالی است که سیوطی در کتاب خود ۱۲۰ کلمه غیرعربی آورده که از زبان‌های فارسی، نبطی، حبشی، عبری، رومی، سریانی و ... است (سیوطی، الالتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱: ۲/۱۲۶). از طرفی نیز تعداد کلمات قرآن بیش از هفتاد هزار کلمه است (حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۱۳۸۷: ۱۳۷). در اینجا بطلان ادعای ساوما روشن است که چگونه زبان‌های دیگری همچون فارسی و حبشی را نادیده می‌گیرد و ۱۲۰ کلمه در قرآن را به معنای کل قرآن در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب وجود تعدادی کلمات غیرعربی در قرآن انکار نمی‌شود؛ اما این مطلب با ادعای ساوما که زبان کل قرآن را غیرعربی و منشأ کلمات تقریباً تمام آیات را زبان آرامی - سریانی می‌داند متفاوت است.

دو. اقتباس قرآن از عهد عتیق، نوشته‌های تلمودی و مسیحی اولی

گابریل ساوما مدعی است که بسیاری از آیات قرآن از عهد قدیم اقتباس شده است. همچنین برخی آیات از تلمود و برخی دیگر از نوشته‌های مقامات مسیحی اولیه گرفته شده است (sawma, The quran, ۲۰۰۶, ۱۷). (Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran, ۲۰۰۶, ۱۷).

اقتباس قرآن از عهدین، از مهم‌ترین ادعاهای خاورشناسان است. گابریل ساوما با تفاوت جزئی نسبت به این دیدگاه، یعنی اقتباس از تلمود و بعضی نوشته‌های مقامات مسیحی، همین ادعا را تکرار می‌کند. اینک به اقتضا و مجال به نقد این ادعا می‌پردازیم.

در قرآن کریم از تورات و انجیل به عنوان کتب مقدسی که خداوند آن‌ها را نازل کرده یاد می‌کند (آل عمران/ ۳). همچنین در آیه‌ای دیگر (آل عمران/ ۶۴)، اهل کتاب را به نقطه‌های مشترک اعتقادی میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب دعوت کرده است (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵۹۳/۲). بنابراین با وجود تحریفاتی که در کتب آسمانی پیشین رخ داده است، وجود اشتراکات محتوایی میان قرآن و عهدین با توجه به خاستگاه و منشأ مشترک همه ادیان الهی، امری بدیهی است؛ اما وجود برخی مفاهیم مشترک میان قرآن و عهدین به معنای اقتباس نیست؛ زیرا در این صورت با توجه به اشتراکات کتب متأخر و متقدم دینی، به عنوان مثال باید عهد جدید را برگرفته از عهد قدیم و عهد قدیم را نیز برگرفته از «قوانین حمورابی» بدانیم؛ زیرا بین آن‌ها شباهت‌های بسیاری وجود دارد؛ اما چنین دیدگاهی هرگز مطرح نشده و پذیرفته نیست (اسدی، بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین، ۱۳۹۶: ۳۴ - ۳۵). در کنار اشتراکات محتوایی میان کتب آسمانی، تفاوت‌های اساسی بین قرآن و عهدین وجود دارد که با فرضیه اقتباس سازگار نیست. برای مثال در عهد عتیق، هارون برادر موسی^۷ سازنده گوساله و دعوت‌کننده به بت‌پرستی معرفی شده است (خروج، ۳۲: ۱ - ۸ و ۲۱ - ۲۴) درحالی‌که در قرآن سازنده گوساله شخصی به نام سامری معرفی می‌شود و هارون^۷ را مخالف این امر



می داند (اعراف/ ۱۴۲، ۱۴۸ - ۱۵۰؛ طه/ ۸۵ - ۹۷). نمونه ای دیگر از این اختلافات مربوط به مصلوب شدن حضرت عیسی ۷ در عهد جدید است (متی، ۲۶: ۲۳ - ۴۰)؛ که قرآن مصلوب شدن ایشان را بی تردید رد می کند و این خبر را ناشی از اشتباهی می داند که در آن زمان رخ داده است (نساء/ ۱۵۷). از این اختلافات در نقل قرآن و عهدین بسیار است. اینک این پرسش مطرح است که اگر قرآن از عهدین اقتباس شده، دلیل این همه اختلافات در نقل گزارش ها چیست؟ اگر از منبع دیگری گرفته شده دلیل انتخاب این منبع در مقابل عهدین چیست؟ (اسدی، بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین، ۱۳۹۶: ۳۴).

به طور کلی گزارش های قرآن و عهدین تفاوت هایی از لحاظ محتوایی و هنری دارند و از جنبه های مختلفی مانند اهداف بیان قصص در قرآن، شخصیت پردازی، چگونگی شرح قصص و نتایج حاصله از آن، این تفاوت ها آشکار می شود (حیدری و همکاران، اقتباس قصص قرآن از عهدین؛ بررسی و نقد نظریه دره حداد، ۱۳۹۳: ۴۳ - ۴۴).

در کنار اشتراکات تاریخی قرآن و عهدین، بسیاری جزئیات و قصص تاریخی وجود دارد که در قرآن نقل شده؛ اما در عهدین گزارشی از آن ها نیامده است و همچنین بسیاری جزئیات در عهدین آمده؛ اما در قرآن ذکری از آن ها نشده است. برای مثال در قرآن و عهد عتیق به ماجرای آدم و حوا اشاره شده است؛ اما گفتگوی فرشتگان با خدا، ماجرای سجده فرشتگان بر آدم و امتناع شیطان از سجده در عهد عتیق بیان نشده است. همچنین تاریخ زندگی بسیاری از پیامبران مانند اشعیا، ارمیا، دانیال و ... در عهد عتیق آمده؛ اما در قرآن ذکری از آن ها نشده است. یا سرگذشت پیامبرانی مانند صالح، هود، شعیب و ... در قرآن آمده است؛ اما در عهدین هیچ اشاره ای به آن ها نشده است (اسدی، بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین، ۱۳۹۶: ۳۶ - ۳۷).

از طرفی دیگر تفاوت سبک بیانی عهدین و قرآن کاملاً واضح است. بیشترین بخش های عهدین شامل خاطره، شرح حال و زندگی نامه های مطول با بیان جزئیات، نقل قول پیامبران و ... با قالب داستانی و پیوستگی تاریخی است؛ اما سبک بیان قرآن منحصربه فرد است. گزارش های قرآن به صورت گزینشی و با اهداف مشخص توحیدی و تربیتی بیان شده است. ضمن اینکه در روایت های قرآن هیچ گونه اختلاف و تناقضی مشاهده نمی شود؛ اما در گزارش های عهدین تناقضات بسیاری مشاهده شده است. در آیات بسیاری نیز انتقاداتی متوجه یهودیان و مسیحیان به سبب عمل نکردن به آموزه های وحیانی آن ها شده است و همچنین باورهای تحریف شده و شرک آمیز آن ها مورد انتقاد قرار گرفته است که این مسئله نیز با اقتباسی بودن قرآن از عهدین سازگار نیست (همان: ۳۸ - ۴۲).

سه. مسئله کتابت قرآن

ساوما مدعی است قرآن موجود سال‌ها بعد توسط مسلمانان نوشته شده است و در دو قرن نخست هجری اثری از این قرآن به زبان عربی وجود نداشته است. وی همچنین با اشاره به روایت «سبعة أحرف» احتمالاً در صدد اثبات چنین ادعایی است که این روایت به مصوت‌های سریانی شرقی اشاره دارد و قرآن اصلی به زبان سریانی بوده است. البته ساوما اشاره دقیقی به ارتباط این روایت با ادعای آرامی بودن زبان قرآن نمی‌کند، ولی با توجه به نظر برخی مستشرقان مانند ونزبرو مبنی بر اینکه محتوای این روایت اشاره به مصوت‌های سریانی شرقی دارد، این ادعا مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

به طور کلی مدعیات ساوما و ونزبرو - که ساوما به او استناد می‌کند - شامل مباحث «کتابت و جمع‌آوری قرآن» و «روایت سبعة أحرف» است که در ادامه به بررسی و نقد آن می‌پردازیم.

این خاورشناسان ادعا می‌کنند که قدیمی‌ترین منبعی که روایات جمع قرآن در آن آمده است، مربوط به صحیح بخاری است که وی حدود دویست سال بعد از وفات پیامبر می‌زیسته است. بنابراین با توجه به این فاصله زمانی نمی‌توان به روایتی که دویست سال بعد درباره حادثه‌ای مکتوب شده اعتماد کرد (Wansbrough, Quranic Studies, ۱۹۷۷, ۲۲۷).

در این رابطه هارالد موتسکی، خاورشناس قرآن‌پژوه با بررسی دقیق در متن روایات صحیح بخاری می‌گوید چهار روایت درباره جمع قرآن در صحیح بخاری نقل شده است که با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند. ضمن اینکه بخاری این چهار روایت را به چهار راوی مختلف نسبت می‌دهد. حال سوال اینجاست که اگر بخاری خود این روایات را جعل کرده است، چرا با الفاظ و گونه‌های مختلف جعل کرده؟ چرا آن‌ها را به چهار راوی مختلف نسبت داده، در صورتی که در مواردی که نسبت به راوی حدیث مطمئن نیست به این موضوع اشاره می‌کند؟ بنابراین معقول‌تر آن است که از این اختلاف‌ها نتیجه بگیریم که وی این روایات را از افراد مختلفی دریافت کرده است (موتسکی، جمع و تدوین قرآن: بازنگری در دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات جدید روش‌شناختی، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

ضمن اینکه قبل از بخاری این روایات با اختلافاتی در کتب متقدم ذکر شده است؛ مانند: مسند ابن حنبل که روایات مستند به افرادی است که یک نسل قبل از بخاری هستند؛ مسند طرابلسی و جامع عبدالله بن وهب. احادیث مربوط به تاریخ تدوین قرآن در قدیمی‌ترین زمان به قبل از پایان قرن دوم هجری (قرن هشتم میلادی) مربوط می‌شود (پارسا، خاورشناسان و رویکردهای نوین در «جمع قرآن»، ۱۳۸۳: ۶۵ - ۶۶) موتسکی نیز در این باره می‌گوید که نقل‌های مختلف روایات جمع قرآن در نسل پیش از بخاری متداول بوده است. وی با بررسی روایات مسند طرابلسی، مسند ابن حنبل و جامع



ابن وهب، به این نتیجه می رسد که روایات مربوط به تاریخ مصحف بایستی حداکثر پیش از پایان قرن دوم هجری رواج داشته باشد (موتسکی، جمع و تدوین قرآن: بازنگری در دیدگاه های غربی در پرتو تحولات جدید روش شناختی، ۱۳۸۵: ۱۷۵ - ۱۷۷). موتسکی با تحلیل ترکیبی اسناد و متن به این نتیجه می رسد که تاریخ صدور دو روایتی که تاریخ مصحف قرآنی را بازگو می کند و عالمان مسلمان عموماً آن را پذیرفته اند و به وسیله ابن شهاب زهري منتشر شده به ربع اول قرن دوم هجری باز می گردد. ایشان در ادامه می گوید که زهري این روایات را از برخی از افرادی که در اسانید خود به آن ها اشاره کرده دریافت کرده است که بر این اساس اخبار مربوط به جمع قرآن در اواخر قرن نخست هجری متداول بوده است (همان: ۱۸۳ - ۱۸۴).

برخلاف ادعای ساوما نسخه هایی خطی از قرآن مربوط به قرن اول هجری وجود دارد که به آن ها اشاره می کنیم. الف. نسخه های خطی صنعا، ب. کتیبه های قبة الصخرة، ج. کتیبه های مسجد النبی، د. پاپیروس و سکه های قرن نخست (همان: ۱۶۱ - ۱۶۴؛ نیل ساز، بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن، ۱۳۸۷: ۱۶۰ - ۱۶۱)، نسخه های خطی صنعا که از بهترین شواهد وجود نسخه های خطی قرآن مربوط به نیمه نخست قرن اول هجری است در حالی توسط ساوما نادیده گرفته شده است که در بخش دیگری از کتاب خود به همین نسخه ها برای اثبات ادعای سریانی بودن زبان قرآن استناد کرده است.

چهار. بررسی روایت سبعة أحرف

پیش از این اشاره شد که ساوما در کتاب خود روایت «سبعة أحرف» را نقل کرده و می گوید مسلمانان در تفسیر «سبعة أحرف» اختلاف دارند. به دلیل پراکنده گویی که در مقدمات کتاب وی مشهود است، هدف و استدلال وی درباره نقل این روایت روشن نیست؛ اما با توجه به اشاره وی به ادعای ساختگی بودن انتساب اختراع نشانه های صدا دار (علائم اعراب) به ابوالاسود دونلی و اخذ علائم اعراب از زبان سریانی، احتمالاً ادعای ایشان مطابق با ادعای لوگزنبرگ است که معتقد است این روایت به مصوت های زبان سریانی شرقی اشاره می کند، بنابراین مطابق با این روایت نیز قرآن به زبان سریانی است. با توجه به اینکه تحقیقات مفصلی پیرامون مفهوم و اعتبار روایت «سبعة أحرف» صورت گرفته است، صرفاً به بیان نتایج این مباحث و ارتباط این روایت با ادعاهای مطرح شده از سوی مستشرقان می پردازیم.

روایت «سبعة أحرف» از لحاظ سندی روایتی ضعیف است و ادعای تواتر آن پذیرفته نیست (فتحی، حدیث «سبعة أحرف» در محک عقل و نقل، ۱۳۸۷: ۳۷ - ۳۸). در رابطه با مفهوم «سبعة أحرف»

وجوه مختلفی ذکر شده است که از آن جمله می توان به تفاسیر، مفاهیم و پیام های قرآن، ظاهر و باطن قرآن، تنوع مضامین قرآن و بطون و تأویلات قرآن اشاره کرد. همچنین این روایت می تواند ناظر به جواز تفاوت ادای کلمات و حروف برای مردمی باشد که قادر به قرائت صحیح نبودند (اعرابی، نظریه ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف، ۱۳۹۰: ۴۳ - ۵۱)

درباره ارتباط حدیث سبعة أحرف با قرائت های هفت گانه آن طور که برخی مستشرقان مانند نولدکه و بلاشر ادعا کرده اند، باید گفت که هیچ یک از علما ارتباطی بین این دو موضوع قائل نیستند. گرچه در میان عامه مردم چنین ارتباطی متصور بوده؛ اما هیچ دلیل قابل اعتمادی در این زمینه وجود ندارد. دانشمندانی مانند ابن جزری، ابوشامه، زرکشی و ابومحمد مکی این شایعه را رد کرده اند. ابن جزری در این باره می نویسد که هفت قاری مشهور یا هفت قاری دیگر همگی بعد از دوران تابعان به وجود آمده اند. اگر این حدیث اشاره به این ها داشت لازم می آمد که تا زمان زندگی آن ها بی فایده باشد، درحالی که سند حدیث را به پیامبر α متصل کرده اند. همچنین لازم می آمد که صحابه ملزم به قرائتی باشند که بعدها این هفت قاری آن را انتخاب خواهند کرد، این لازمه باطل است؛ زیرا طریق صحیح اخذ قرائت باید به پیامبر α برسد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۵، ۶۸: ۲؛ زرقاتی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی تا: ۱/۱۸۵).

درباره چگونگی شکل گیری علائم اعراب زبان عربی نظرات مختلفی مطرح شده است که به این نظرات در سه مورد اشاره می کنیم: الف. علائم اعراب در برخی از زبان های سامی کهن مانند اکدی - که شامل دو زبان بابلی و آشوری است - به طور کامل وجود داشته است. برای مثال در «قانون حمورابی» که به زبان بابلی قدیم تدوین شده است، علائم اعراب دقیقاً شبیه به عربی فصیح وجود دارد. مثلاً فاعل، مرفوع و مفعول، منصوب و علائم رفع، نصب و جر به کار رفته است (عبدالطوب، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ۱۳۶۷: ۳۴). دلیل اینکه چرا اقوام بعدی این علائم را به کار نبردند، مشخص نیست؛ اما می توان گفت علائم اعراب از قدیم وجود داشته است و ابوالاسود آن را احیا کرد. در روایات نیز آمده است که نخستین کسی که علائم اعراب را وضع و مصحف را نقطه گذاری کرد ابوالاسود دونلی بوده است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/۳۷۸)؛ ب. نحو و حرکات اعراب برگرفته از زبان دیگری است و زبان سریانی مهم ترین آن ها است. اولین کسی که در سریانی ها نحو را تدوین کرد اسقف یعقوب الرهاوی بوده است. گفته می شود ظهور حرکات و اعراب که منسوب به ابوالاسود دونلی است، در حقیقت از سریانی اخذ شده است و ابوالاسود نحو و نقاط را جعل نکرد؛ بلکه از سریانی ها متأثر بوده است؛ ج. علائم اعراب مرسوم پیشینیان بوده است، ولی به دلایلی به فراموشی سپرده شده



بود. ابوالاسود آن را احیا کرد و در این تجدید و احیا از شیوه یعقوب الرهاوی بهره گرفت (همتی و شاکر، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنیبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، ۱۳۹۵: ۹۸ - ۱۰۲)؛ اما درباره معنای سبعة أحرف که بعضی مستشرقان آن را به معنای علائم اعرابی زبان سریانی می دانند باید گفت که هیچ یک از لغویان کلمه أحرف را به معنای علامت یا نشانه یا مصوت به کار نبرده اند (همان: ۱۰۵).

همچنین اشاره کردیم که برخی معتقد بودند که نحو و علائم اعراب سریانی توسط یعقوب الرهاوی وضع شده است. وی حدود ده سال بعد از وفات پیامبر اکرم متولد شده است. چگونه پیامبر اکرم حداقل ده سال قبل از تولد یعقوب الرهاوی به روایت سبعة أحرف و علائم اعراب سریانی اشاره می کند، درحالی که این علائم هنوز وضع نشده بود؟ (همان: ۱۰۷).

۴. روش ساوما و نقد آن

ساوما معتقد است برخی آیات و کلمات قرآنی مبهم است و مسلمانان برداشت درستی از آن ها نداشته اند؛ ازاین رو باید بر اساس زبان آرامی - سریانی رمزگشایی شود. وی ۵۲ سوره قرآن را از آغاز تا پایان بررسی کرده و در هر سوره ای آیات یا کلماتی را که به زعم خود متأثر از زبان آرامی - سریانی و یا اصلشان از این زبان است، بررسی می کند و معنای جدیدی بر اساس زبان آرامی - سریانی و یا عبری برای آن ها ارائه می دهد. ساوما در معناشناسی واژگان در متن کتاب، معانی لغات را در زبان های عبری، سریانی و عربی بدون ذکر منابع و صرفاً همراه با شواهدی از تورات آورده است. عدم ذکر منابع لغوی در بررسی واژگان در کتاب ساوما از مهم ترین اشکالات بر ایشان است؛ زیرا با بررسی در معاجم لغت، بعضی از معانی ذکر شده توسط ایشان یافت نشد و مشخص نیست ایشان از چه منبعی این معانی را ذکر کرده است. از جهت دیگر درباره اغلب واژگانی که ساوما بررسی کرده صرفاً به ذکر یک معنا برای لغات مورد بحث در سه زبان عربی، سریانی و عبری اشاره کرده است. درحالی که غالب لغات در این سه زبان معانی مختلفی دارند که در ترجمه لغات باید تمام معانی را در نظر گرفت. برای مثال، ساوما در بررسی آیه ۱۷ سوره مریم، به ایراد اشکال درباره واژه «حجاب» پرداخته و مدعی شده است معنای «پوشش» برای این واژه نادرست است و اصل این واژه سریانی و به معنای «معبد» است (Sawma, The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran, ۲۰۰۶، ۳۲۲). در بررسی این واژه مشخص می شود که واژه سریانی **ܣܗܘܒܐ** (hugbo) از ریشه «**سجد**» (hgb) به معنای «بت، معبد و نگهبان معبد» (Costaz, ۲۰۰۲، ۹۹؛ Bar Bahlule, ۱۷۸۸، ۵۳۹) است.

Castelli, ۲۷۴; R.payne) «معبد بت، زیارتگاه» (ibid)، «مانع، مانع ورود»، (Brockelmann, ۱۹۲۸, ۲۱۴, ۱۳۰, ۱۹۰۳, Smith) «حاجب، پرده، حجاب» (Costoz, ۲۰۰۲, ۹۶) و «حارس (نگهبان)» (يعقوب اوجین منّا، ۲۱۸) است. همان طور که مشاهده می شود، واژه سریانی **ܡܥܒܕ** با واژه عربی «حجاب» ارتباط معنایی دارد و در هر دو زبان به معنای مانع و پوشش به کار رفته است؛ اما ساوما بدون اشاره به معانی دیگر این واژه در زبان سریانی، فقط معنای «معبد» را برای این واژه در آیه ۱۷ سوره مریم در نظر گرفته است و تفسیر مسلمانان از این واژه را بدون ذکر هیچ دلیلی رد کرده است. حال آن که بررسی این واژه در زبان سریانی بیانگر آن است که واژه «حجاب» و **ܡܥܒܕ** به یک معنا به کار رفته اند و هر دو از یک ریشه مشترک زبان سامی هستند.

ساوما در ارائه شواهد از آیات کتاب مقدس، فقط به آیات عهد قدیم اشاره کرده و شاهدی از آیات عهد جدید را - که بر اساس ترجمه پشیتا (Peshita) به زبان سریانی است - ارائه نکرده است. اشکال دیگر به روش ساوما این است که معانی ادعا شده در کتاب ساوما، درباره سایر مشتقات ریشه آن واژه صدق نمی کند. بدین صورت که اساساً معنای ادعا شده درباره سایر مشتقات آن واژه مورد ادعا و اشکال ساوما قرار نگرفته است. برای مثال ساوما درباره واژه «فلن أکلم» در آیه ۲۶ سوره مریم معنایی را ادعا کرده است که درباره واژه «نکلم» در سه آیه بعد چنین ادعایی را مطرح نمی کند (sawma, The quran, ۲۲۸, ۲۰۰۶, Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran). همین مسئله حاکی از غیرعلمی بودن ادعاهای وی است. ضمن اینکه در بسیاری موارد سیاق آیات در ادعاهای ساوما در نظر گرفته نشده است. از آن جایی که ساوما ۵۲ سوره را مدنظر قرار داده و آیاتی را از این سوره ها بررسی کرده که بیانگر روش وی است و از طرفی این مقاله مجال بررسی تمامی آن ها را ندارد. چهار مقاله ای که در نقد ساوما در پیشینه معرفی شد، به نقد چند مورد از این موارد پرداخته است که خواننده را به آنجا ارجاع می دهیم.

نتیجه

ازجمله ایرادات وارد بر روش ساوما بی توجهی به معانی مختلف در فرهنگ های عربی، عبری و سریانی و توجه نکردن به معانی تمام مشتقات یک ریشه در قرآن و ارجاع نداشتن به منابع و رها کردن سیاق آیات است.

برخلاف ادعای ساوما، زبان و خط عربی سال ها پیش از ظهور اسلام در سرزمین حجاز رواج داشته است، به طوری که نسخه ها و کتیبه های خطی قبل از اسلام این نظر را تأیید می کند.



زبان سریانی در بین اعراب منطقه حجاز متداول نبوده؛ زیرا هیچ گزارشی از سابقه این زبان در منطقه حجاز نقل نشده است، ضمن اینکه حضور مسیحیان نیز در این منطقه به صورت پراکنده و غیرتشکیلاتی بوده است. از طرفی نیز کاربرد بعضی کلمات غیرعربی از زبان‌های سریانی، فارسی و ... در قرآن، منافای عربی بودن زبان قرآن نیست.

شباهت‌های محتوایی اصول عقاید و برخی قصص قرآنی با عهدین حاکی از این است که خاستگاه ادیان الهی یکی است. در کنار شباهت‌ها، تفاوت‌های اساسی بین مفاهیم قرآن و عهدین وجود دارد و مفاهیم تحریف شده و کفرآمیزی که در عهدین دیده می‌شود، در قرآن وجود ندارد. ضمن اینکه سبک و ادبیات قرآن کاملاً با عهدین متفاوت است.

درباره کتابت قرآن، روایات معتبر و نسخه‌های خطی مانند قرآن صنعا و شواهد تاریخی حاکی از آن است که قرآن در قرن اول هجری تدوین شده است.

درباره حدیث سبعة أحرف، ضمن اینکه مفهوم این روایت شامل وجوه مختلفی از لهجه‌ها، بطون و مفاهیم قرآن و ... است، این روایت ارتباطی با اختلاف قرائات و یا اخذ اعراب از زبان سریانی ندارد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ دوم، انتشارات دارالقرآن الکریم، تهران: [بی تا].
۲. آذرنوش، آذرتاش، راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی، توس، تهران: چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۳. _____، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، چاپ چهارم، سمت، تهران: ۱۳۸۳.
۴. اسدی، علی، بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین، معرفت ادیان، سال هشتم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۶.
۵. اعرابی، غلامحسین، نظریه ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۶. برگ نیسی، کاظم، واژه های دخیل قرآن و دیدگاه ها، مجله معارف: نشریه مرکز نشر دانشگاهی، شماره ۳۴ - ۳۵، مهرماه ۱۳۷۴.
۷. بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران: ۱۳۶۳.
۸. بیومی مهران، محمد، دراسات فی تاریخ العرب القدیم، چاپ دوم، دارالمعرفة الجامعية للطبع والنشر والتوزيع، مصر: ۱۹۸۰ م.
۹. پارسا، فروغ، خاورشناسان و رویکردهای نوین در «جمع قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۳.
۱۰. حجازی، محمود فهمی، زبان شناسی عربی، مترجم: سید حسین سیدی، سمت، تهران: ۱۳۷۹.
۱۱. حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، چاپ بیست و پنجم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۸۷.
۱۲. حیدری، علیرضا؛ ضمیری، محمدرضا؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی، اقتباس قصص قرآن از عهدین؛ بررسی و نقد نظریه دره حداد، معرفت ادیان، سال پنجم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳.
۱۳. جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، توس، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۱۵. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۰ ق.



۱۶. ساکی، نانسی، شاکر، محمدکاظم، «کندوکاوی نو در مسئله وثاقت تاریخی قرآن با استناد به مصاحف صنعاء، پژوهش های علم و دین»، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ۲ جلد، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت: ۱۴۲۱ق.
۱۸. شاکر، محمدکاظم، ساکی، نانسی، «نقش روایات در تعیین تاریخ تثبیت نهایی متن قرآن»، سراج منیر، دوره پنجم، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۹۳.
۱۹. صادقی، بهنام؛ گودرزی، محسن، مصحف صنعاء ۱ و مسئله خاستگاه قرآن، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، چاپ اول، هرمس، تهران: ۱۴۰۰.
۲۰. صرفی، زهرا؛ آذرنوش، آذرتاش؛ نیل ساز، نصرت؛ غروی نایینی، نهله، «نقد دیدگاه لوگزنبِرگ درباره سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین»، ادب عربی، شماره ۱، سال هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۲۱. ضیف، شوقی، تاریخ ادبی عرب، مترجم: ذکاوتی، علی رضا، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۷.
۲۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، سیرت جاودانه (ترجمه و تلخیص کتاب الصحيح من سيرة النبي الاعظم، مترجم: محمد سپهری، ۲ جلد، چاپ چهارم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: ۱۳۸۶).
۲۳. العایب، سلوی بالحاج صالح، المسيحية العربية و تطوراتها من نشأتها الى القرن الرابع الهجري، الطبعة الثانية، دارالطبعة، بیروت: ۱۹۹۸م.
۲۴. عبدالتواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ اول، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۶۷.
۲۵. عبدالجلیل، ژان محمد، تاریخ ادبیات عرب، مترجم: آذرتاش آذرنوش، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۳.
۲۶. غانم قدوری، الحمد، رسم الخط مصحف، مترجم: یعقوب جعفری، اسوه، تهران: ۱۳۷۶.
۲۷. فتحی، سیدمحمد، حدیث «سبعة أحرف» در محک عقل و نقل، سفینه، سال هشتم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۸۷.
۲۸. فریدریش، یوهانس، تاریخ خط های جهان و سیر تحولات آن ها از آغاز تا امروز، ترجمه فیروز رفاهی، دیبا، تهران: ۱۳۶۸.

۲۹. گاور، آلبرتین، تاریخ خط، مترجم: عباس مخبر، کوروش صفوی، نشر مرکز، تهران: ۱۳۶۷.
۳۰. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، موسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۵ق.
۳۱. مکارم شیرازی ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۴.
۳۲. موتسکی، هارالد، جمع و تدوین قرآن: بازنگری در دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات جدید روش‌شناختی، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، هفت آسمان، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۸۵.
۳۳. نیل‌ساز، نصرت، بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۸، تابستان ۱۳۸۷.
۳۴. همتی، محمدعلی؛ شاکر، محمدکاظم، گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، انتشارات دانشکده اصول الدین، قم: ۱۳۹۵.
۳۵. هولتس، اورسولا درایب، قطعه‌های کهن قرآنی یافت شده در مسجد صنعا، ترجمه و تلخیص، نصرت نیل‌ساز، آیین پژوهش، شماره ۱۲۲، خرداد ۱۳۸۹.
۳۶. یعقوب اوجین منّا، المطران، قاموس کلدانی عربی، [بی‌جا]، منشورات مرکز بابل، بیروت: ۱۹۷۵م.
۳۷. Bar Bahlule, Hassan, Lexicon Syricum, Paris, republic typograph, Lexicon Syricum, Divid Michalis, Paris, ۱۷۸۸.
۳۸. Brockelmann, Carolo, Lexicon Syricum, Halis Saxonum, Sumptibus Max Niemeyer, Emendata, ۱۹۲۸.
۳۹. Castelli, Edmondi, Lexicon Syriacvm, Pars Prima.
۴۰. Costaz, louis,s,j, dictionnaire syriaqus - francais, syriac - english dictionary قاموس سریانی , Third Edition, Beyrouth, dar el - machreq, ۲۰۰۲.
۴۱. Fraenkel, Siegmund. De Aramäischen Fremdwörter im Arabischem. Leiden, ۱۸۸۶, Hilde.
۴۲. Horovitz, Koranische Untersuchungen, Berlin, ۱۹۲۶.
۴۳. Karl.Voller, Volkssprache und Schriftprach im alten Arabien, Strassburg, ۱۹۰۶.
۴۴. Luxenberg. Christoph, The Syro - Aramaic reading of the Koran a contribution to the decoding of the language of the Koran, Schiler, Berlin, ۲۰۰۷.
۴۵. Mingana, Alfons.Syriac Influence on the Style of the Kuran. In Bulletin of John Ryland Library. Manchester, ۱۹۲۷.



۴۶. Theodor Nöldeke, Neue Beiträge zur semitischen Sprach - wissenschaft, Strassburg: Karl J. Trübner, ۱۹۱۰.
۴۷. R.payne Smith, D.D, A Compendius Syriac Dictionary, Oxford at the Clarendon Press, ۱۹۰۳.
۴۸. Sawma, Gabriel, The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran, Adi Books, ۲۰۰۶.
۴۹. Wansbrough, John, Quranic Studies, Oxford, ۱۹۷۷.
۵۰. <https://www.amazon.com/>

Resources

۱. *The Holy Quran*, Translated by Mohammad Mehdi Fooladvand, Second Edition, Dar al-Quran Al-Karim Publications, Tehran, n.d.
۲. A'rabi, Ghulam Hossein, *New Theories on the Revelation of the Quran in Seven Letters*, Research Journal of the Quran and Hadith, ۹th Issue, Fall and Winter ۲۰۱۱.
۳. Abd al-Tawwab, Ramadan, *Discussions in the Jurisprudence of Arabic Language and Linguistics*, Translated by Hamid Reza Sheikhi, First Edition, Astan Quds Razavi Cultural Deputy, Mashhad, ۱۹۸۸.
۴. Abdul Jalil, Jan Mohammad, *History of Arabic Literature*, Translator: Azartash Azarnoush, Amirkabir Publications, Tehran, ۱۹۸۴.
۵. Al-A'yib, Salwi Balhaj Salih, *Arabian Christianity and Its Evolution from Its Origins to the Fourth century AH*, Second Edition, Dar al-Tali'ah, Beirut, ۱۹۹۸.
۶. Amili, Seyyed Jafar Mortaza, *Eternal Biography (Translation and Summary of the Correct Book from the Biography of the Great Prophet (PBUH))*, Translator: Mohammad Sepehri, ۲ Volumes, Fourth Edition, Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, ۲۰۰۷.
۷. Asadi, Ali, *A Study and Critique of the Theory of Quotation the Quran from the Testaments*, Cognition of Religions, Year ۸, Number ۳, Summer ۲۰۱۷.
۸. Azarnoosh, Azartash, *History of Arabic Language and Culture*, Fourth Edition, SAMT, Tehran, ۲۰۰۴.
۹. Azarnoosh, Azartash, *Ways of Persian Influence in Arabic Culture and Language*, Tehran, Toos, Third Edition, Winter ۱۹۸۹.
۱۰. Bar Bahlule, Hassan, *Lexicon Syricum*, Paris, Republic Typograph, Lexicon Syricum, Divid Michalis, Paris, ۱۷۸۸.
۱۱. Barg Nisi, Kazim, *Words Involved in the Quran and Perspectives*, Journal of Education: University Publishing Center, No. ۳۴-۳۵, October ۱۹۹۵.
۱۲. Biyumi Mehran, Mohammad, *Studies in the History of Ancient Arabia*, Second Edition, Dar al-Ma'rifah al-Jame'iya for Printing, Publishing and Distribution, Egypt, ۱۹۸۰.
۱۳. Blachère, Régis, *History of Arabic Literature*, Translated by Azartash Azarnoush, Institute of Cultural Studies and Research, Tehran, ۱۹۸۴.
۱۴. Brockelmann, Carolo, *Lexicon Syricum*, Halis Saxonum, Sumptibus Max Niemeyer, Emendata, ۱۹۲۸.
۱۵. Castelli, Edmondi, *Lexicon Syriacvm*, Pars Prima.
۱۶. Costaz, louis,s.j, *Dictionnaire Syriaqus-Francais, Syriac-English Dictionary*, قاموس سرياني، Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq, ۲۰۰۲.
۱۷. Fathi, Seyyed Mohammad, *The Hadith of "Seven Letters" in the Test of Reason and Narration*, Safineh, Eighth Year, No. ۲۱, Winter ۲۰۰۸.
۱۸. Fraenkel, Siegmund. *De Aramäischen Fremdwörter im Arabischem*. Leiden, ۱۸۸۶. Hilde.
۱۹. Friedrich, Johannes, *The History of World Maps and Their Evolution from the Beginning to the Present*, Translated by Firooz Refahi, Diba, Tehran, ۱۹۸۹.
۲۰. Gavar, Albertin, *History of Calligraphy*, Translator: Abbas Mokhber, Kourosh Safavi, Markaz Publishing, Tehran, ۱۹۸۸.
۲۱. Ghanam Qaduri, Al-Hamd, *Calligraphy of the Mushaf*, Translator: Yaqub Jafari, First Edition, Uswa, Tehran, ۱۹۹۷.



۲۲. Haidari, Alireza, Zamiri, Mohammad Reza, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali, *Quotation of Quranic Stories from the Testaments; Review and Critique of Haddad Valley Theory*, Cognition of Religions, Fifth Year, Second Issue, Spring ۲۰۱۴.
۲۳. Hejazi, Mahmoud Fahmi, *Arabic Linguistics*, Translator: Seyyed Hossein Seyyed, First Edition, SAMT, Tehran, ۲۰۰۰.
۲۴. Hemmati, Mohammad Ali, Shakir, Mohammad Kazim, *Report, Critique and Review of Christoph Luzenberg's Opinions in the book Aramaic-Syriac Reading of the Quran*, Faculty of Principles of Religion Publications, Qom, ۲۰۱۶.
۲۵. Hojjati, Seyyed Mohammad Baqir, *Research in the History of the Holy Quran*, Twenty-fifth Edition, Islamic Culture Publishing Office, Tehran, ۲۰۰۸.
۲۶. Holtz, Ursula Dreib, *Ancient Quranic Pieces Found in Sana'a Mosque*, Translation and Summary, Nsrat Nilsaz, Mirror of Research, No. ۱۲۲, June ۲۰۱۰.
۲۷. Horovitz, *Koranische Untersuchungen*, Berlin, ۱۹۲۶.
۲۸. Jeffrey, Arthur, *Words Involved in the Holy Quran*, Translated by Fereydoun Badraei, Tehran, Toos, Second Edition.
۲۹. Karl.Voller, *Volkssprache und Schriftprach im alten Arabien*, Strassburg, ۱۹۰۶.
۳۰. Luxenberg. Christoph, *The Syro-Aramaic Reading of the Koran a Contribution to the Decoding of the Language of the Koran*, Schiler, Berlin, ۲۰۰۷.
۳۱. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *Al-Tamhid Fi Uloom Al-Quran (An Introduction to Quranic Sciences)*, Second Edition, Islamic Publishing Institute, Qom, ۱۴۱۵.
۳۲. Makarem Shirazi et al., Naser, *Tafsir Nemouneh (The Ideal Exegesis)*, ۲۷ Volumes, First Edition, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran, ۱۹۹۵.
۳۳. Mingana, Alfons. *Syriac Influence on the Style of the Kuran*. In Bulletin of John Ryland Library. Manchester, ۱۹۲۷.
۳۴. Motsky, Harald, *Compilation of the Quran: A Review of Western Perspectives in the Light of New Methodological Developments*, Translated by Mortaza Kariminia, Haft Aseman, No. ۳۲, Winter ۲۰۰۶.
۳۵. Nil Saz, Nusrat, *A Study and Critique of Wensbrough's View on the Final Consolidation of the Text of the Quran*, Articles and Reviews, No. ۸۸, Summer ۲۰۰۸.
۳۶. Parsa, Forough, *Orientalists and New Approaches in "Collecting the Quran"*, Research in Quranic and Hadith Sciences, First Year, No. ۱, ۲۰۰۴.
۳۷. R.payne Smith, D.D, *A Compendius Syriac Dictionary*, Oxford at the Clarendon Press, ۱۹۰۳.
۳۸. Sadiqi, Behnam, Goodarzi, Mohsen, *Sana'a Mus'haf I and the Issue of the Origin of the Quran*, Translated by Mortaza Kariminia, First Edition, Hermes, Tehran, ۲۰۲۱.
۳۹. Saki, Nancy, Shakir, Mohammad Kazim, *New Exploration on the Issue of Historical Authenticity of the Quran Regarding the Sana'a Mus'hafs*, Research on Science and Religion, Year ۶, Issue ۱, Spring and Summer ۲۰۱۵.
۴۰. Sarfi, Zahra, Azarnoush, Azartash, Nilsaz, Nosrat, Gharavi Naeini, Nahleh, *Critique of Luzenberg's View on the Syriac Script of the Quran in the first Edition*, Arabic Literature, No. ۱, Year ۸, Spring and Summer ۲۰۱۶.
۴۱. Sawma, Gabriel, *The Quran; Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran*, Adi Books, ۲۰۰۶.
۴۲. Shakir, Mohammad Kazem, Saki, Nancy, *The Role of Narrations in Determining the Date of Final Confirmation of the Text of the Quran*, Siraj Munir, Volume ۵, Number ۱۵, Summer ۲۰۱۴.

٤٣. Suyuti, Jalaluddin Abdul Rahman, *Al-Itqan fi Uloom al-Quran (A Perfect Guide to the Science of Quran)*, ٢ Volumes, Second Edition, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut, ١٤٢١.
٤٤. Theodor Nöldeke, *Neue Beiträge zur semitischen Sprach-wissenschaft*, Strassburg: Karl J. Trübner, ١٩١٠.
٤٥. Wansbrough, John, *Quranic Studies*, Oxford, ١٩٧٧.
٤٦. Yaqub Ojin Mena, Al-Mutruan, *Chaldean Arabic Dictionary*, n.p., Central Babylon Publications, Beirut, ١٩٧٥.
٤٧. Zaif, Shofi, *History of Arabic Literature*, Translator: Zakavati, Ali Reza, Second Edition, Amirkabir Publications, Tehran, ١٩٩٨.
٤٨. Zarkashi, Mohammad ibn Bahadur, *Al-Burhan fi Uloom Al-Quran (A Demonstration toward the Quranic Sciences)*, ٤ Volumes, First Edition, Dar al-Ma'rifah, Beirut, ١٤١٠.
٤٩. Zarqani, Mohammad Abdul Azim, *The Origins of Sufism in Quranic Sciences*, ٢ Volumes, First Edition, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut, n.d.
٥٠. <https://www.amazon.com/>.